

فرانکلین حیوان خانگی می‌خواهد

پولت بورژوا

تصویرگر: برندا کلارک

مترجم: جواد کریمی





فرانکلین می‌تواند اعداد دورقمی را بشمارد و بندکفش‌هایش را ببندد.
می‌تواند تنهایی در یک لاک کوچولو و تاریک بخوابد. حتی یک دوست
صمیمی به اسم خرسی هم دارد. ولی فرانکلین دلش یک چیز دیگر هم
می‌خواهد. او یک حیوان خانگی می‌خواهد.





فرانکلین از وقتی کوچولو بود دلش حیوان خانگی می خواست.
ولی هر وقت می گفت: «می شود یک حیوان خانگی داشته باشم، لطفاً؟»
پدر و مادرش جواب می دادند: «شاید بعداً».

فرانکلین خیلی منتظر ماند. خیلی وقت ها وانمود می کرد که حیوان
خانگی دارد. او سگ عروسکی اش، هاپو را به گردش می برد.
به هاپو شیرین کاری یاد می داد. حتی به هاپو کمک می کرد که
استخوان ها را زیر خاک مخفی کند.
ولی هاپو حیوان خانگی واقعی نبود.

